

خودشناسی

روز شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

استاد حسین نوروزی

(۳ آذر ۱۴۰۴)

متن تولید شده با هوش مصنوعی - ویراستاری نشده

چرا اولیاء خدا در بین مردم مخفی هستند؟

اخفای ولی خدا در میان بندگان

ولی خود را، آنی را که خدا از همه بیشتر دوستش دارد و او هم خدا را از همه بیشتر دوست دارد، ولی بنده خاص خداست، مخفی می‌کند در بین بندگان و «اخفا ولیه فی عباد». پس هیچ‌کس را، هیچ‌یک از بندگان خدا را کوچک نشمار. نگو اینی که آدم نیست، چه بسا ولی خداست. نمی‌دانی، مخفی است. قرار نیست همه بدانند، چون بنای خدا این است که ولی خود را پنهان می‌کند. همیشه این‌گونه بوده است.

یک جاهایی استثنائاً «من عام الا وقد خص» تخصیص می‌کند. وگرنه این تعمیم دارد. اولیای خدا همیشه ناپیدا بودند، ناشناخته بودند، ولو معصومین علیهم السلام. اگر مخفی نبودند، مسلمان‌ها این ظلم‌ها و جنایت‌ها را در حق آن‌ها مرتکب نمی‌شدند. مخفی بودند، دیگر نمی‌شناختند این‌ها را. خدا این‌ها را پنهان کرده است. خدا پنهان کرده یعنی چه؟ یعنی عموم مردم عقلشان در چشمشان است. عقل خدایی و حقیقت‌بین ندارند. عقلشان در چشمشان است.

قضاوت‌های ظاهری و عدم شناخت امام زمان

قضاوت‌هایشان ظاهری است، بر اساس حقیقت نیست. شاخص وجود این‌ها برای تشخیص خوب و بد خدا نیست، نور الهی نیست. چون عقل ندارند، عقلشان در چشمشان است. به ظاهر نگاه می‌کنند. هر کس مقام دنیایی‌اش بالاتر است، می‌گویند مقام آخرتی‌اش هم بالاتر است. این‌ها مقام دنیایی که نداشتند. مردم هم به این‌ها کاری نداشتند.

یک آدم خوبی است؛ یک گوشه‌ای برای خودش دارد نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، زندگی می‌کند. گاهی اوقات هم مزاحم حکومت می‌شود. یک مزاحمتی هم دارد. حالا کشتنش هم کشتن. چگونه می‌شود؟ امام موسی بن جعفر علیه السلام چند سال زندان بود؟ چهارده سال یا به روایتی هفت سال. مردم هم برای خودشان دارند زندگی‌شان را می‌کنند. می‌روند، می‌آیند، می‌خورند، کار می‌کنند. نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، حج می‌روند، کار خیر می‌کنند، پول خرج می‌کنند. نمی‌دانند یعنی چه. اصلاً چگونه می‌شود امام زمانشان را نمی‌شناسند. خدا ولی خودش را مخفی می‌کند در بین بندگان. این‌ها نمی‌دانند امام زمانشان است. نمی‌دانند چه ظلمی دارد به ولی خدا می‌شود.

آیا می‌تواند بگوید که من دختر پیغمبر را نمی‌شناسم؟ می‌توانسته بگوید. به الان نگاه نکنید که ما این‌گونه عزاداری می‌کنیم. زمان حیاتش را ببین. آن موقعی که زنده بود، مخفی بود. نه اینکه رفته بود قایم شده بود. مخفی بود یعنی قدرش دانسته نشد. خدا ولی‌اش را در بین بندگان مخفی می‌کند. و «اخفا ولیه فی عباد» یعنی قدرش را نمی‌دانند، جایگاه و ارزش الهی و خدایی‌اش را نمی‌شناسند. «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا». اسلام غریبانه شروع شد و در آینده دوباره غریب می‌شود. چه غربت و چه قدرناشناسی بالاتر از این ظلمی که به حضرت زهرا سلام الله علیها کردند؟

می‌شود یعنی آنی که برایش مخفی و پنهان است، آدم نفهمی است، آدم بی‌شعوری است، نمی‌فهمد. یعنی حق را نمی‌بیند، خدا را نمی‌شناسد، سرش در لاک خود است. آدم خوبی است؛ نماز هم می‌خواند، روزه هم می‌گیرد، حج هم می‌رود، دارد زندگی می‌کند. برای خدا هم زندگی می‌کند، طبق رساله‌های عملیه دارد عمل می‌کند؛ نه یک ذره کم، نه یک ذره زیاد. طبق وظیفه فقهی شرعی، نظر مراجع تقلید. اما ولی زمانش را نمی‌شناسد. امام زمانش در زندان است. امام زمانش را گرگ‌صفتان دارند تکه‌تکه می‌کنند. حضرت زهرا سلام الله علیها به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت می‌کند.

وصیت حضرت زهرا (س) و جایگاه الهی ایشان

من مخفی هستم. حالا که قدر مرا نمی‌دانند و نمی‌شناسند، نمی‌خواهم در تشییع جنازه من هم بیایند. نمی‌خواهم برای من تشییع جنازه باشکوه بگیرد. می‌خواهم مخفیانه دفن کنی. در مورد حضرت زهرا نیز ویژگی‌هایی داشته که زن‌ها دارند، که زن‌ها خودشان می‌دانند چه خصلت‌ها و ویژگی‌هایی در آن‌ها هست. اگر بتوانند به مقام الهی برسند و خدایی باشند، از هر چه مرد جلو می‌زنند. ائمه علیهم السلام که بالاترین انسان‌ها هستند، این‌ها فرمودند که مادر ما حجت بر ماست. نه به خاطر اینکه مادر ماست. نمی‌خواهند تعارف کنند. جایگاهش جایگاهی است که ما به آن نرسیده‌ایم. در روایت آمده است که «أول ما خلق الله نور فاطمة».

خانم‌ها بهتر متوجه می‌شوند که یک زن اگر بتواند خودش را حفظ کند، خودش را بشناسد و تقوای الهی را رعایت کند، به کجا می‌رسد. به جایی رسیده که می‌فرماید: مرا شبانه دفن کنید. نمی‌خواهم کسی بفهمد که من کجا دفن می‌شوم. محل دفن معلوم نباشد.

همه ما محاسباتی می‌کنیم و می‌گوییم درست هم هست. هر چه گفتند و می‌گوییم، همه‌اش درست است که حضرت می‌خواسته نشان دهد که مورد ظلم قرار گرفته‌ام و آن‌هایی که به او ظلم کردند را معرفی کند و در تاریخ این بماند. این‌ها همه‌اش درست است. هیچ‌کس، مخصوصاً اسم می‌آورد که فلانی و فلانی نباشند.

اما یک برداشت دیگر هم می‌شود کرد: زمان، زمانه شروع حق و اسلام بوده، نشر و نمای اسلام بوده. جامعه اسلامی نیاز به وحدت داشته است. اگر می‌خواست علنی تشیع شود، بلوایی به پا می‌شد، غوغایی می‌شد، تفرقه بین مسلمین به وجود می‌آمد، جامعه اسلامی به هم می‌ریخت. حضرت گذشت کرد. فرمود: نمی‌خواهم مایه اختلاف باشم.

ضرورت عقلانیت در احقاق حق

بعد از وفات حضرت، در تشییع جنازه امام حسن مجتبی چه اتفاقی افتاد؟ جنازه امام حسن مجتبی را که می‌بردند، تیرباران کردند. حضرت زهرا سلام الله علیها دختر بلافصل پیغمبر است. ما می‌گوییم حق با ماست، هر چه شد، شد. حق با من است. اما نه، من مثل شماها ساده نیستم. ما همین که می‌بینیم حقی با ما هست، داد می‌زنیم. چه چیزی را داد می‌زنیم؟

امام زمان علیه الصلاة والسلام به خاطر همین داد زدن‌های ما غایب شده است، پشت پرده غیبت رفته است. چرا امام زمان داد می‌زند؟ امام زمان به هر صورت عرض می‌کند که: جای خود را به ما بگو تا بباییم دیدن، سوال کنیم، جواب بگیریم. من به تو می‌گویم، تو دوست ما هستی، تو هم یک دوستی داری، تو هم به دوستت می‌گویی، او هم یک دوستی دارد، او به دوستش می‌گوید. بعد می‌آیند مرا می‌گیرند و می‌برند. چرا این قدر ساده لوح هستید؟

چند سال است امام زمان غایب است و ظهور نکرده است تا جهان را پر از عدل و داد کند؟ چقدر تحمل! مگر حق ندارد؟ مگر با حق نیست؟ مگر حق با امام زمان نیست؟ چرا سر و صدا نمی‌کند؟ چرا داد نمی‌زند؟ چرا ظهور نمی‌کند کار را تمام کند؟ برای اینکه عقل دارد، شعور دارد، فهم دارد. می‌فهمد که کجا، چه وقت، کی، چه اندازه.

ما همین که می‌فهمیم یک حرفی درست است، می‌گوییم حق با من است. دعوا می‌شود، اختلاف می‌شود. تمام این اختلافات خانوادگی که در فامیل‌ها، برادرها، خواهرها، پدر، مادر، زن، شوهر با هم دعوا دارند، سر حق است. این می‌گوید حق من است، آن می‌گوید حق من است.

چه کسی گفته حالا که حق با تو است، باید حق خود را بگیری ولی داد بزنی یا بگیری؟ پول مرا خورده، خب خورده. مگر همه جا باید آدم برود؟ همین که حق با من است، دلیل نمی‌شود که داد بزنم و جار بزنم. هر موقع آنجا شرایطش را داشتیم، آن کار را بکنم. ما دیگر چشم خود را می‌بندیم. همه مصالح و مفاصد را با هم در نظر نمی‌گیریم. این را می‌گوییم نفهمی، این را می‌گوییم بی‌عقلی. عاقل، امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام فرمود: آن نیست که خیر و شر را تشخیص می‌دهد، خوب و بد را تشخیص می‌دهد. این که عاقل نیست. عاقل آنی است که بین دو تا بد، آنی که کمتر بد است را تشخیص می‌دهد؛ بین دو تا خوب، آنی که بیشتر خوب است را تشخیص می‌دهد. «من یعرف خیر الشرین». تشخیص بدهد بد را. اینکه حالا این را کجا بگویی، کی بگویی، چه جوری بگویی، به کی بگویی. می‌گوییم: آقا ما که باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم. تمام. کی، کجا، چقدر، به کی، چه جوری؛ دیگر به این‌هاش کاری نداریم. چشم خود را می‌بندیم. چشم خود را می‌بندی یعنی در عقل خود را می‌بندی. عقل خود را باز کن، همه مصالح و مفاصد را ببین، بعد اقدام کن، بعد عمل کن.

حکمت شهادت امامان و ترجیح مصلحت امت

چرا امامان ما همه مسموم شدند و به شهادت رسیدند؟ کدام عمر طبیعی نکردند یا مقتول شدند؟ هیچ‌کدام. آن‌هایی که مقتول هم شدند، کشته‌شده‌های با شمشیر این‌ها در جنگ با کفار و دشمنان اسلام نبوده است. چقدر امیرالمؤمنین جنگیده، در آن جنگ‌ها هیچ مشکلی پیش نیامد. کشته نشد. کجا کشته شد؟ موقعی که نمی‌جنگید، در محراب بود.

امام حسین علیه السلام که با شمشیر کشته شد، در جنگ با دشمنان اسلام نبوده. در جنگ با مسلمان‌ها بوده است. آن هم جنگ نبوده، نرفته بود بجنگد. گفت: اجازه بدهید من بروم. من دارم می‌روم، نیامده‌ام بجنگم. چرا نیامده بجنگد؟ برای اینکه محمد رسول الله... «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». آنجا که می‌رسد، جنگ‌آور است. «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، در بین خودی‌ها که می‌آید، دیگر جنگ‌آور نیست. نیامده‌ام به جنگ. من آمده‌ام وظیفه شرعی خود را انجام دهم، تکلیف عقلی خود را عمل کنم. آمده‌ام به سیره پیغمبر عمل کنم. اگر می‌خواهید قبول نکنید، خودتان می‌دانید و خدای خودتان. من رفتم. گفتند: نمی‌گذاریم بروی. کجا می‌خواهی بروی؟ نمی‌گذاریم بروی.

سایر ائمه که مسموم شدند، سوالی که مطرح است این است که مگر این‌ها نمی‌دانستند دارند مسمومشان می‌کنند؟ می‌گوییم: چرا، می‌دانست. علم دارد، علم غیب دارد امام. پس چرا اجازه داد که مسمومش کنند؟ یک نگاه می‌کرد، می‌دید که دیگر وجود من مفید نیست، مضر هم هست. من دارم باعث تفرقه بین امت اسلام می‌شوم. من نباشم، مثل اینکه این‌ها راحت‌ترند. من می‌روم.

می‌داند این انگور مسموم است. قبل از اینکه بیاید، گفته بود که من می‌روم، اگر برگشتم سر کشیده بودم. امام رضا قبل از اینکه به طوس بیاید، در مدینه اهل و عیال را جمع می‌کند، می‌گوید: گریه کنید. هر چه می‌خواهید گریه کنید، الان گریه کنید. من بروم، دیگر بر نمی‌گردم. تمام است.

می‌رود. راضی به رضای خداست. خدا نمی‌خواهد این‌ها را نگه دارد. خدا می‌خواهد مردم را به واسطه این‌ها هدایت کند. این مردم به یک جایی رسیده‌اند که دیگر کاری از دستشان بر نمی‌آید. این مردم قابل هدایت نیستند به دست ایشان. و جز اینکه وجودش اختلاف ایجاد کند و دعوا بشود و این‌ها طرفدارش بشوند و آن‌ها مخالف بشوند، با همدیگر در جامعه اسلامی، در محیط اسلامی درگیر می‌شوند.

حضرت زهرا سلام الله علیها را می‌بینی که اگر بخواهد بگوید مرا علنی تشییع کنید، به هم می‌ریزد. تمام زحمتهای پدرش هدر می‌رود. چقدر پیغمبر خدا زحمت کشیده تا یک فضا، جامعه و محیطی درست کند که این پایه و اساس بشود برای آیندگانی که بیایند هدایت بشوند. به دنیا کار نداریم ما. مسئله، مسئله هدایت مردم است. این هدایتی که الان دست ما رسیده، به واسطه فداکاری حضرت زهراست. به واسطه فداکاری‌های ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است که مخفی بودند و مخفی ماندند. حضرت زهرا مخفی دفن شد و قبرش هم مخفی است که الان هم نتوانیم برویم سر قبرش، بلوا درست کنیم و جامعه اسلامی را به هم بزنیم، تفرقه ایجاد شود. ندانیم کجاست. قبر حضرت زهرا معلق است. بعد از هزار و چهارصد سال هنوز معلوم نیست.